

عاطفه جعفری  
خبرنگار گروه فرهنگ

سازمان مجاهدین خلق، پنجمین دوره عمرش را پشت سر گذاشته اگرچه که در این سال‌ها از این سازمان فقط اسمی و سایه‌های باقی مانده، ۵ دهه فعالیت مسلحانه، تجربه‌های فراوانی را برای این سازمان و مخالفانش در پی داشته است. این سازمان دقیقا از روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی یعنی در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، برنامه تصرف کلیت حکومت به هر طریق ممکن را داشت. از یک سو بر حمایت‌های مردمی و آمادگی ملیشیا و گستردگی پایگاه اجتماعی خودش اصرار داشت و این سازماندهی را مقوم مشروعیت رفتارش برای کسب «همه قدرت» تلقی می‌کرد و از سویی دیگر پدیده‌ای که آن را چماقداری می‌خواند، حملات به دفاتر و ستادهای علنی خویش را معلول تضاد سازمان با ارتجاع قلمداد می‌کرد. از اولین روزهای پس از انقلاب اسلامی این سازمان مدام خطر جنگ‌های داخلی را به مانند لبنان و ویتنام گوشزد می‌کرد و این هشدارها معیانی جز این نداشت که خود را یک طرف جنگ داخلی و طرف دیگر را ارتجاع یا همان خط امام می‌دانست.

کتاب «تهران تا تیرانا»، خاطرات مسعود خداینده، عضو سابق سازمان مجاهدین خلق و سرتیم حفاظت از مسعود رجوی است. کتابی که حاصل گفت‌وگوی محمد جعفریگلو با خداینده است.

جعفریگلو درباره اینکه چطور شد این کتاب را نوشت، می‌گوید: «دی‌ماه ۱۳۹۸ بود که با مسعود خداینده، عضو سابق شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق، عضو شورای ملی مقاومت و مسئول مستقیم تیم حفاظت از مسعود و مریم رجوی ارتباط برقرار کردم. اول بار قرار بر یک گفت‌وگوی «اسکایپی» درباره اعدام‌های دهه ۶۰ شد. همان ابتدا متوجه شدم او اطلاعاتی دقیق، ناگفته‌ها و ناشنیده‌های بسیاری درباره سازمان منافقین دارد. حضور بیش از دوده‌های در سازمان مجاهدین خلق و ارتباط نزدیک با سران سازمان، او را به جعبه‌سیاه مجاهدین خلق تبدیل کرده است. خداینده به دلیل مسئولیتش در سازمان (سرتیم حفاظت از رجوی، عضو شورای مرکزی و فرمانده ارتش آزادی‌بخش) اطلاعات بدیعی از درون سازمان مجاهدین خلق دارد. در همان سال ۹۸، انتشار مصاحبه مذکور در پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، با استقبال درخور توجهی مواجه شد. مباحث طرح شده توسط خداینده، نقل محافل رسانه‌ای شد. از همان جا بود که به جمع آوری یادمانده‌های پراکنده این عضو جداشده سازمان مجاهدین خلق می‌بادرت کردم.» در گزارش پیش رو بخش‌هایی از این کتاب را بازخوانی کردیم. بازخوانی روایت این فرد از درون یک سازمان مخوف برای هر خواننده‌ای جذاب است. «فرهنگستان» پیشنهاد می‌کند که این کتاب خوشخوان را تهیه کنید و بخوانید.

## وابسته کردن عاطفی به سازمان

سازمان مجاهدین خلق از اواخر دهه ۵۰ برای وابسته کردن سازمانی اعضای خود و جدا افتادن از خانواده‌هایشان، برنامه‌های مختلفی می‌ریزد و خداینده در این کتاب در مورد خودش و این وابستگی می‌گوید: «ما عضو تمام وقت محسوب می‌شدیم و کاری نبود که رده‌های بالاتر دستور دهند و ما از انجام آن شانه خالی کنیم. آن سال‌ها خودم را عضو کوچکی از خانواده سازمان می‌دیدم و به آن می‌بالیدم. در واقع ما را به یک خانواده تبدیل کرده و ارتباطمان را با خانواده حقیقی مان به کلی قطع کرده بودند. اصلا یکی از عمده‌ترین کارهایی که برای چیره شدن بر فرد در سازمان انجام می‌گرفت و بعد ما نیز به عنوان یکی از ارکان رده بالای سازمان خودآگاه و ناخودآگاه این تنوری را روی بقیه اعضا پیاده کردیم، قطع رابطه با بیرون، از بین بردن استقلال مالی و وابسته کردن فرد به تشکیلات، قطع رابطه با دوست و آشنا و مادر و پدر از دواج تشکیلاتی و در یک کلمه غرق کردن کامل انسان در گرداب تشکیلات بود. پایان دادن به این نوع از وابستگی واقعا مشکل است. شما اگر به ساحل دسترسی نداشته باشید، هیچ‌گاه قایق را ترک نمی‌کنید. مشکلی که همین الان هم نفرت سازمان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند و توانایی ترک تشکیلات را ندارند.»

## رابطه بنی‌صدر با رجوی

«امروز که دقیق‌تر به گذشته نگاه می‌کنم می‌فهمم واقعه ۱۴ اسفندماه سال ۵۹ و سخنرانی معروف بنی‌صدر در دانشگاه تهران کاملا برنامه‌ریزی شده بود. برای من یکی از نکات برجسته این

## نگاهی به کتاب «تهران تا تیرانا» خاطرات عضو سابق سازمان مجاهدین خلق

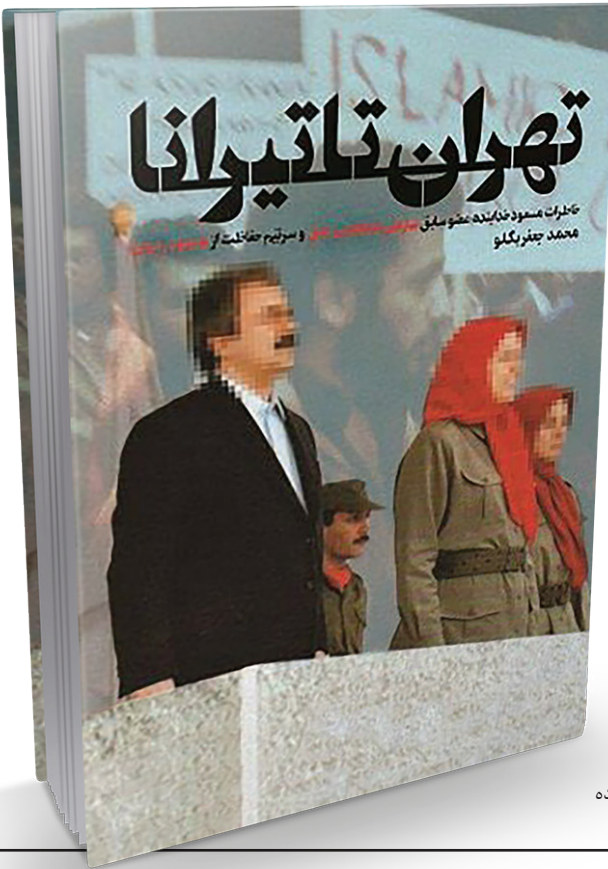
# شاهد عینی اتاق رجوی

شد و هنوز عرق نفرت خشک نشده بود که عراقی‌ها آمدند و تعدادی از جمله کلاهی را برای تخلیه اطلاعاتی بردند. کریم (کلاهی) وقتی برگشت، گریه می‌کرد و تشنج داشت. بعدا خصوصی به من گفت چون اطلاعاتش را آن روز به عراقی‌ها داده بود از درون شکسته شده و دیگر آن آدم قبلی نبود. دو سال بعد، زمانی که سپاه وارد منطقه شد و ما با گذشتن از رودخانه زاب از ایران به عراق عقب‌نشینی کردیم مأموریتیم در آنجا پایان یافت. سال‌ها بعد که با مسعود رجوی این بار علنی به عراق برگشتم کلاهی بدون هیچ تغییری (شاید کمی خسته‌تر از قبل) و کشمیری هم همچنان در دفتر بغداد به‌عنوان رابط و مترجم مشغول بود هیچ‌کدام از این دو، تا آخرین روزهایی که من آنها را در عراق دیدم از نظر ایدئولوژیک به سازمان نزدیک نشدند. آنها سازمان را تحمل می‌کردند و سازمان آنها را. هیچ‌کدام چاره‌ای نداشتند. مراحل مختلف انقلاب ایدئولوژیک و طلاق‌های ایدئولوژیک حتی برایشان قابل فهم نبود، ولی در کارهای اجرایی سر خودشان را گرم می‌کردند تا زمان باگذرد. سرانجام کلاهی عزم جدایی کرد. او در هلند با نام مستعار به همراه همسرش زندگی می‌کرد و برای گذران زندگی به خاطر حرفه‌ای که داشت کار برق می‌کرد. او چند سال پیش توسط دو نفر کشته شد.»

در بخش دیگری از این کتاب آمده است: «اما سرنوشت مسعود کشمیری؛ او به قولی چند سال قبل در آلمان دیده شده بود که راننده تاکسی بوده. همان‌طور که قبلا گفتیم زندگی خارج از روابط این دو نفر چیز عجیبی نیست و برابری قابل فهم است. از اول هم وصل ایدئولوژیک نبودند و احتمالا افرادی مثل ابراهیم ذاکری سرشان کلاه گذاشته و به ترور وادارشان کرده بودند. ولی اینکه سازمان، مسعود کشمیری را هم مثل کلاهی کشته باشد یا بخواهد بکشد، اصلا بعید نیست.»

## مرغ مقلد رهبران کشورها

خداینده در بخشی از خاطراتش اشاره‌ای دارد به اینکه مسعود رجوی، خیلی دلش می‌خواست تا از رهبران کشورهای دیگر تقلید کند و در این باره گفته است: «الان که نگاه می‌کنم درمی‌یابم کسانی که کنترل چنین سازمانی را در دست داشتند (به‌طور مشخص آن زمان سازمان سیا) نمی‌توانست با یک سازمان دموکراتیک طرف شود؛



## سرنوشت کلاهی و کشمیری

خداینده در این کتاب خاطرات جالبی از دو توریست مشهور این سازمان ارائه داده و آورده است: «محمد رضا کلاهی عامل انفجار دفتر حزب جمهوری و مسعود کشمیری عامل انفجار ۸ شهریور هم در همین زمان و البته با فاصله زمانی کمی به مقر ما در کردستان منتقل شدند. مشخص بود هیچ‌کدام را به دلیل سابقه نمی‌توانستیم به اروپا بفرستیم و دستور نگه داشتن و مراقبت از آنها بود. کلاهی با نام سازمانی «کریم رادیو» را که به لحاظ فنی در ایستگاه رادیو قابل استفاده بود در کردستان نگه داشتیم و کشمیری با نام سازمانی «باقر روابط» را که عربی بلد بود به دفتر بغداد فرستادیم. من به عنوان کسی که در مرحله‌ای از نزدیک با کلاهی و کشمیری در ارتباط بودم شهادت می‌دهم که هیچ‌کدام از آنها سابقه جدی ارتباطی با مجاهدین نداشتند. به‌طور مشخص مسعود کشمیری حتی یک سرود سازمانی یا دعاهای خاص بعد از نماز مجاهدین را بلد نبود و من سرودهای صبحگاه و شعرهای مرتبط را به وی آموزش دادم. کلاهی هم همین‌طور. او آدمی ساده و فنی‌کار (سال دوم مهندسی برق) با معلومات سیاسی بسیار پایین بود. رابطهش ابراهیم ذاکری با نام سازمانی کاک صالح بود که در ایران برای ترور مجهز شده بود. ابراهیم ذاکری هم خودش مهندسی برق از دانشگاه تهران داشت و مسعود رجوی خیلی روی او حساب می‌کرد. خوب به یاد دارم که بعد از عقب‌نشینی از ایران به مقر فیلد در سلیمانیه رفتیم و آنجا سلاح‌ها تحویل داده

اولین لازمه یک سازمان تحت‌الامر این است که یک رهبر مطلق داشته باشد. این فرد همان زمان مشخص شده بود؛ مسعود رجوی. اما این مساله الزامات خودش را هم می‌طلبد، از ماشین ضدگلوله و حفاظت با دستورالعمل‌های مربوطه بگیر تا خدم و حشم. اولین بار که مسعود از من خوشش آمد زمانی بود که برای اجلاس حزب سوسیالیست رفته بودیم و من و تیم حفاظت طوری عمل کردیم که میهماندار گفت: «ورود شما من را به یاد ورود رهبران فلسطینی انداخت. رجوی در رُست گرفتن هم کم نمی‌گذاشت، مثلا یک‌بار متوجه شدم وقتی روی میبل می‌نشیند، یک طرفه می‌نشیند که مثلا از یاسر عرفات تقلید کرده باشد. یا یادم هست وقتی به دیدار صدام رفت بعدش من را صدا کرد که یک سلاح کمری برابم بگیر که مثل سلاح صدام باشد! ما یک غلاف کلت مثل اسلحه صدام به کمر مسعود بستیم. اما چون مسعود قد کوتاهی داشت تا زانوی رجوی پایین آمد و شکل مشکی پیدا کرد. دیدم خیلی بد است از کانال‌هایی که داشتیم توانستیم یک رولور قدیمی مارک شهرنایی زمان شاه با لوله کوتاه تهیه کنیم.»

خداینده همچنین از علاقه زیاد رجوی به روانشناسی می‌گوید و توضیح می‌دهد: «مسعود به‌شدت به مطالعه درباره روانشناسی علاقه داشت، وقتی در لندن بودم، سفارش می‌داد کتاب‌هایی را با موضوع روانشناسی تهیه و ارسال کنیم. بعدها در اتاقش برای مریم کلاس روانشناسی برگزار می‌کرد و او را تشویق می‌کرد که شیوه‌ها و مباحث روانشناسی را تعلیم ببیند. در برخی موارد هم خبره شده بود، یک قفسه داشت با کشورهای متعدد، اول حدود هفتاد یا هشتاد کشور بود و بعدها به بیش از ۱۲۰ کشور رسید. در این مخازن یادداشت‌های رجوی درباره شخصیت برخی افراد دسته‌بندی شده بود. هرگز اجازه نمی‌داد احدی از محتوای این مخازن آگاه شود. من می‌دانستم که در این کشورها علاوه بر روانشناسی افراد مدارکی وجود دارد که مسعود علیه هر کدام شان جمع‌آوری کرده است.»

## جواب شجریان به مسعود رجوی

در خاطرات مختلف که از مجاهدین منعکس شده، زیاد شنیده‌ایم که آنها به دنبال جذب هنرمندان هم بودند و در بعضی موارد هم موفق می‌شدند و البته در بعضی موارد هم ناکام می‌ماندند، خداینده خاطره‌ای را از مرحوم شجریان در این کتاب تعریف می‌کند و می‌گوید: «کسانی که به مسعود پشت می‌کردند به‌شدت مغضوب می‌شدند. یادم هست سازمان مدتی به دنبال محمدرضا شجریان بود تا او را جذب کند. به یاد دارم که رجوی بارها دنبالش فرستاد و هر بار شجریان دست رد به سینه فرستاده‌ها به‌طور مشخص مهدی ابریشمی‌زد و کلامش هم یادم هست، گفته بود: «من ثمره موسیقی یک نسل هستم، نه می‌خواهم و نه می‌توانم صدایم را در خدمت کسی قرار دهم.» مسعود رجوی از آهنگ‌های شجریان لذت می‌برد و بقیه هم فهمیده بودند و حتی آهنگ‌های او بیش از هر چیز دیگری در سالن‌های قرارگاه‌هایش می‌شد. اما وقتی رجوی از شجریان قطع امید کرد و فهمید او در تله مجاهدین نخواهد افتاد، تمام نوارهای شجریان از بین رفت و صدایش هم دیگر در سالن‌ها پخش نشد. وقتی آقای شجریان به مجاهدین پاسخ منفی داد به یکباره مورد غضب رجوی قرار گرفت و هر نشستگی که برگزار می‌شد، باید حتما شجریان را مورد ناسزا قرار می‌داد.»

## آمارسازی

اعدام‌های دهه ۶۰ و آماري که سازمان مجاهدین خلق سال‌ها به دروغ اعلام می‌کرد، یکی از موضوعات مهمی است که در این کتاب به آن اشاره شده است. خداینده در این کتاب درباره تعداد اعدایمان می‌گوید: «دربره اعدام‌های سال ۱۳۶۷ مسعود رجوی در آغاز مدعی شد که تعداد آن شش هزار و ۴۰۰ نفر است، اما کم‌کم این آمار را تغییر داد. از این رو، در مرحله بعد ادعا کرد این تعداد ۱۲ هزار نفر بوده و بعد مدعی شد که ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر از اعضای سازمان توسط جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند. او حتی در این راستا کتابی هم منتشر کرد تا عدد ۲۰ هزار نفر اعدامی را ثابت کند. رجوی تلاش می‌کرد با کمک این فهرست در مجامع جهانی علیه جمهوری اسلامی اقامه دعوی کند. از این رو فهرست‌های ارسال می‌سازمان ملل همراه با انبوهی از اسامی تنظیم شد و گروهی نیز به‌عنوان شهود ادعا کردند که آن فهرست صحت دارد، اما چندی بعد تعدادی از افراد که بعدها از سازمان جدا شدند، شهادت دادند که حرف‌هایشان درباره اعدام‌ها دروغ بوده است.»

## آگهی مزایده

خرید اسناد مبلغ فوق به شماره حساب ذکرشده در بانک صادرات به نام دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایذه و واریز برای خرید اسناد به امور اداری دانشگاه تحویل داده شود.  
\* **حداکثر زمان فروش اسناد:** ده روز اداری پس از تاریخ درج آگهی  
\* **حداکثر زمان عودت اسناد:** سه روز پس از آخرین روز فروش اسناد  
\* هزینه خرید اسناد مزایده به هیچ‌وجه مسترد نمی‌گردد.  
\* هزینه درج آگهی به عهده برنده مزایده می‌باشد.  
دانشگاه در رد یا قبول پیشنهادات و انتقادات قرارداد مختار است و کلیه پیشنهادات مبهم و مشروط مردود خواهد بود. شرکت در مزایده و دادن پیشنهاد به منزله قبول اختیارات و تکالیف دستگاه مزایده‌گذار است.  
آدرس: ایذه-بلوار زاگرس-میدان دانشجو-دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایذه  
**روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایذه**

**دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایذه** در نظر دارد مکان بانک ملی قدیم شعبه دانشگاه (جلوی خوابگاه دختران حضرت معصومه) واقع در بلوار زاگرس را از طریق مزایده عمومی به متقاضیان واجد شرایط به صورت اجاره یک‌ساله واگذار نماید. لذا کلیه متقاضیان حقیقی و حقوقی، شرکت‌های تعاونی ... دعوت می‌شود جهت خرید اسناد مزایده در وقت اداری به نشانی زیر مراجعه نمایند. خوزستان - ایذه - بلوار زاگرس- میدان دانشجو دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایذه اموراداری واحد - شماره تلفن ۰۶۱۴۳۶۲۴۰۴۰ و ۰۶۱۴۳۶۲۴۰۴۰ میزان سپرده شرکت در مزایده مبلغ ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال به‌صورت ضمانتنامه بانکی یا فیش واریز نقدی به حساب دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایذه نزد بانک صادرات شعبه مرکزی به شماره حساب ۰۱۱۵۸۶۰۷۶۶۰۰۸ می‌بایست صورت گیرد.  
هزینه خرید اسناد مبلغ ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد که می‌بایست در زمان

## آگهی مناقصه عمومی یک‌مرحله‌ای

روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۲۷ می‌باشد. **۴. زمان باز گشایی پاکت‌ها:** پیشنهادات واصله راس ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۲۹ در کمیسیون مناقصات واقع در دفتر مدیریت بیمارستان باز و قرائت خواهد شد.  
**۵. نوع تضمین شرکت در مناقصه:** ضمانتنامه بانکی یا فیش بانکی (واریز وجه نقد) به شماره حساب ۰۱۱۵۸۶۰۷۱۴۷۳۸۶ و ۴۰۰۱۰۹۹۹۰۷۱۴۷۳۸۶ و شماره شبای

**فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه عمومی شماره ۰۰۰۰۸۴۵-FLS**  
**P/F SEPANDAB VERTICAL CENTRIFUGAL PUMP**

**نوبت دوم**

**شرکت نفت فلات قاره ایران** در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی خرید P/FSEPANDABVERTICALCENTRIFUGALPUMP به شماره-FLS-۰۰۰۰۸۴۵ را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی کیفی از دریافت و تحویل اسناد اعلام ارزیابی کیفی تا ارسال دعوتنامه جهت سایر مراحل مناقصه، از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس WWW.SETADIRAN.IR انجام خواهد شد. لازم است مناقصه‌گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی پس از برگزاری فرآیند ارزیابی کیفی و ارسال دعوتنامه از طریق سامانه ستاد به مناقصه‌گران ارسال خواهد شد.  
-تاریخ انتشار فراخوان در سامانه: ۱۴۰۱/۱۱/۰۳  
مهلت دریافت اسناد اعلام ارزیابی کیفی: ۱۰ روز پس از ثبت فراخوان ارزیابی کیفی در سامانه ستاد  
شماره شناسه ۱۴۲۶۴۴

**روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۲۷ می‌باشد. ۴. زمان باز گشایی پاکت‌ها:** پیشنهادات واصله راس ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۲۹ در کمیسیون مناقصات واقع در دفتر مدیریت بیمارستان باز و قرائت خواهد شد.  
**۵. نوع تضمین شرکت در مناقصه:** ضمانتنامه بانکی یا فیش بانکی (واریز وجه نقد) به شماره حساب ۰۱۱۵۸۶۰۷۱۴۷۳۸۶ و ۴۰۰۱۰۹۹۹۰۷۱۴۷۳۸۶ و شماره شبای

مرکز آموزشی، پژوهشی و درمانی سل و بیماری‌های ریوی دکتر مسیح دانشوری وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی در نظر دارد تامین نیروی انسانی خود را به اشخاص حقوقی واجد شرایط از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به نشانی www.setadiran.ir واگذار نماید. لذا از متقاضیان دارای صلاحیت